

Decline of Democracy in the World and its Causes

Moslem Karamazadi¹

Received: 2023/09/29

Accepted: 2023/12/09

Abstract

According to statistics and reports of international organizations, the progress of democracy has been stopped for years and the stagnation, decline and regression of democracy in the world has accelerated. In this article, we tried to answer this question in an explanatory way that why democracy declined in the world? According to the research results, it can be said, changing citizens' attitudes about democracy, mistrust of elected officials, abuse of power, the success of authoritarian models of governance, globalization, neo-liberalism and growing inequality, the Internet and virtual space have weakened and declined democracy. In addition to the decline of democracy in developing countries, the problems of advanced countries such as the increase in living costs, despair of improving living conditions, increasing inequality and polarization of society have led to an increase in populism and the gaining of power by extreme right parties. These parties are against democratic procedures, equality, rights of minorities and immigrants. As a result, it should be said that authoritarianism is increasing and authoritarian leaders in the West are gaining power. Democracy became popular and universal at a time when Western civilization was at the peak of its power and influence. The increasing power of countries like China shows the success of non-democratic models. The West and America in particular are no longer ideal and the developing countries see their ideal somewhere other than the West. In such a situation, the shine of democracy is declining even in the West.

Keywords: Authoritarianism, Decline of Democracy, Democracy, Extreme Right.

1. Assistant Professor of department of Political Science, Payame Noor University, Tehran, Iran.

mkaramzadi@pnu.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0000-8811-5344>

Doi: 10.48308/pij.2024.234592.1491



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

افول جهانی دموکراسی و دلایل آن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۷

مسلم کرم‌زادی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸

چکیده

بنابر آمار و گزارش سازمان‌های بین‌المللی سال‌ها است که پیشرفت دموکراسی متوقف شده و افول و پسرفت آن در جهان سرعت گرفته است. در این مقاله به شیوه تبیینی به دنبال پاسخگویی به این سوال بودیم که افول دموکراسی در جهان به چه دلایلی صورت گرفته است؟ بنا بر نتایج تحقیق می‌توان گفت، تغییر نگرش شهروندان درباره دموکراسی، بی‌اعتمادی به مقامات انتخابی، سوءاستفاده از قدرت، موفقیت الگوهای اقتدارگرایانه حکمرانی، جهانی شدن، نئولیبرالیسم و نابرابری فزاینده، اینترنت و فضای مجازی موجب تضعیف و افول دموکراسی شده است. افزون بر عقب‌گرد دموکراسی در کشورهای در حال توسعه، مشکلات کشورهای پیشرفته مانند افزایش هزینه‌ها، ناامیدی از بهبود شرایط زندگی و قطبی شدن جامعه موجب افزایش پوپولیسم و قدرت‌یابی راستگرایان افراطی شده است. دموکراسی در مقطع و شرایطی محبوب شد که تمدن غربی در اوج قدرت بود و اکثریت مردم آن را بهترین شیوه حکمرانی می‌دانستند. افزایش قدرت و موفقیت کشورهای غیردموکراتیک مانند چین، همزمان با بحران، نارضایتی و تبعیض در جوامع دموکراتیک موفقیت الگوهای غیردموکراتیک حکمرانی و ناکارآمدی دموکراسی را نشان می‌دهد. در شرایطی که دموکراسی حتی در غرب در حال افول است، کشورهای در حال توسعه بیش از پیش به مدل‌های اقتدارگرایانه حکمرانی رو خواهند آورد. در صورت تداوم این شرایط و انجام نشدن اصلاحات زیربنایی در جوامع و نظام‌های دموکراتیک افول آن مداوم و فزاینده خواهد بود.

واژگان کلیدی: افول دموکراسی، اقتدارگرایی، دموکراسی، راست افراطی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، جمهوری اسلامی ایران.



مقدمه

از سال ۱۹۷۴ تا ۲۰۰۵ برای اولین بار در تاریخ اکثر کشورها دموکراتیک شدند، اما با شروع رکود جهانی دموکراسی از سال ۲۰۰۶ نه تنها میانگین آزادی و کیفیت دموکراسی در سطح جهانی کاهش یافته، بلکه سرعت فروپاشی آن در سال‌های اخیر شدت گرفته است. برای مثال، تنها ۴۳ درصد کشورهای بالای یک میلیون نفر جمعیت، دموکراتیک‌اند که ۲۰ درصد نسبت به سال ۲۰۰۶ کاهش دارد (Diamond, 2023). فرسایش و افول دموکراتیک مجموعه‌ای از دموکراسی‌های مستقر از جمله آمریکا (که در رده‌بندی خانه آزادی^۲ و وی-دم^۳ سال ۲۰۱۸ تنزل رتبه‌یافت) را به چالش می‌کشد. دو دهه گذشته خودکامگی گسترده‌ای در کشورهایی مانند ارمنستان، مجارستان، لهستان، هند، روسیه، ترکیه و ونزوئلا ثبت شده و آزادی جهانی در سال ۲۰۲۳ برای ۱۷ سال پیاپی کاهش یافت (FIW, 2023: 6).

داده‌های وضعیت جهانی شاخص‌های دموکراسی^۴ (۲۰۲۲) نیز مؤید افول دموکراسی^۵ است. در واقع، از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ حرکت کشورها در مسیر اقتدارگرایی دو برابر حرکت به سوی دموکراسی بود. در این مدت، ۲۷ کشور در رده‌بندی رژیم‌ها (آزاد، تاحدی آزاد و غیرآزاد) افول داشتند، در حالی که تنها ۱۳ کشور بهبود یافتند. اکنون ۵۲ دموکراسی، در مقایسه با ۱۲ کشور دهه قبل در حال فرسایش‌اند (International IDA, 2022: 6). همچنین، در آمریکای شمالی و اروپای غربی هیچ کشوری در ۱۰ سال گذشته بهبودی در شاخص‌های لیبرال دموکراسی نداشته است (Democracy Report 2023: 21).

افزون‌بر این، احزاب راست‌افراطی در اتریش (۲۰۱۷)، استونی (۲۰۲۰)، اسپانیا (۲۰۲۱) سوئد (۲۰۲۲) وارد دولت‌ها شده‌اند. در ایتالیا حزب راست‌افراطی «براداران ایتالیا» سال ۲۰۲۲ به قدرت رسید. در هلند نیز «حزب برای آزادی» برنده اصلی انتخابات پارلمانی سال ۲۰۲۳ شد. همچنین، راست‌گرایان افراطی در کشورهایی مانند فرانسه، آلمان، فنلاند، اسلونی و اسلواکی موفقیت‌های انتخاباتی چشمگیری داشته‌اند. این احزاب مخالف برخی اصول اساسی دموکراسی، مانند آزادی مطبوعات هستند، طرفدار اقتدارگرایی در اداره جامعه بوده و فضای سیاسی جامعه را قطبی می‌سازند.

در مجموع، گرچه امروزه افراد بیشتری نسبت به گذشته حقوق دموکراتیک دارند، اما این پیشرفت تا حد زیادی از بین رفته و افول شاخص‌های دموکراتیک حتی در کشورهای با دموکراسی دیرینه وجود دارد. برای مثال،

۲. فریدام هوس سازمان غیرانتفاعی است که به توسعه و ترویج دموکراسی می‌پردازد.

۳. Varieties of Democracy شرکت غیرانتفاعی سوئدی برای رصد سطح دموکراسی در کشورهای مختلف است.

4. Global State of Democracy Indices

5. Decline of Democracy

حزب حاکم محافظه‌کار بریتانیا (سال ۲۰۲۲) طی دو ماه سه نخست‌وزیر تغییر داد و محدودیت‌های جدیدی برای اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها ایجاد کرد (FIW, 2023: 31). از این رو «خانه آزادی» برای نظارت بر این امر در سال ۲۰۲۳ پرونده ویژه‌ای ایجاد کرد.

با وجود دولت‌های اقتدار گرای مدعی‌تر و جهان دموکراتیکی که درگیر مشکلات فزاینده است، فرانسیس فوکویاما که با ایده «پایان تاریخ» مدعی پیروزی لیبرال دموکراسی بود می‌گوید؛ «لیبرالیسم در سال‌های اخیر در حال عقب‌نشینی بوده است» (Fukuyama, 2022). لری دیاموند «برجسته‌ترین کارشناس امور مربوط به دموکراسی در سرتاسر جهان» (لویتسکی، زیبلات، ۱۳۹۷: ۱۸۵) نیز معتقد است؛ تداوم رکود دموکراتیک در آینده قطعی است (Diamond, 2023). این واقعیت که دموکراسی در حال پسرفت است در بین محققان پذیرفته شده؛ گرچه در مورد میزان آن کمتر مورد توافق است.

پیشینه تحقیق

تحقیقات در مورد زوال دموکراسی جدید است. دلیل عمده این امر، نبود سابقه پژوهشی رواج گسترده دموکراسی‌سازی و غلبه اقتصادی و ایدئولوژیک امریکا به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی است. رکود دموکراتیک از زمان شروع تا همین اواخر پدیده خفیف و حتی مبهمی بود، اما امروزه به مشکل جهانی تبدیل شده که مورد اجماع است. شکست‌های دموکراتیک در کشورهایمانند برزیل، مجارستان، لهستان، هند، روسیه، صربستان، ترکیه و افول شاخص‌های دموکراتیک در کشورهای پیشرفته نسل جدیدی از مطالعات در مورد افول دموکراسی و گسترش اقتدارگرایی ایجاد کرده است. به طور کلی می‌توان به تحقیقات زیر در این زمینه اشاره کرد:

اولین بار توماس کاروترز (۲۰۰۲) در مقاله^۶ خود، «پایان پارادایم‌گذار» به دموکراسی را اعلام کرد: با ذکر موفقیت‌های موج سوم دموکراسی در اواخر قرن بیستم اعتقاد دارد این پارادایم دیگر با واقعیت مطابقت ندارد. از حدود ۱۰۰ کشوری که در حال گذار نامیده می‌شدند تعداد نسبتاً اندکی - احتمالاً کمتر از ۲۰ کشور - در مسیر تبدیل به دموکراسی‌های موفق، با عملکرد مناسب قرار دارند. اکثر کشورهای موج سوم به دموکراسی نسبتاً خوب نرسیده‌اند یا به نظر نمی‌رسد فرایند دموکراسی‌سازی آنها عمیق‌تر شود. اکثر این کشورها نه دیکتاتوری‌اند نه به سمت دموکراسی می‌روند و وارد منطقه خاکستری سیاسی^۷ شده‌اند که برخی از ویژگی‌های زندگی سیاسی دموکراتیک را دارند، اما از نقص‌های جدی دموکراتیک مانند نمایندگی ضعیف از منافع شهروندان، سطح پایین مشارکت سیاسی و رای رأی‌گیری و سوءاستفاده مداوم مقامات دولتی از قانون رنج می‌برند (Carothers, 2002: 6-10).

6. The End of the Transition Paradigm, Thomas Carothers

7. Political Gray Zone

رونالد اینگلهارت^۸ (۲۰۱۸) علت فوری افزایش حمایت از اقتدارگرایی را جنبش‌های پوپولیستی، بیگانه‌هراسی و اکنشی علیه مهاجران (و در آمریکا، افزایش برابری نژادی) دانسته است. او هشدار می‌دهد جهان در حال تجربه شدیدترین شکست دموکراتیک از زمان ظهور فاشیسم در دهه ۱۹۳۰ است. بسیاری از کشورهای دموکراتیک حاشیه‌ای اقتدارگرا شده‌اند و جنبش‌های پوپولیست بیگانه‌هراس و اقتدارگرا به اندازه‌ای قوی شده‌اند که سلامت درازمدت دموکراسی را در چند کشور دموکراتیک ثروتمند و جاافتاده مانند فرانسه، آلمان، هلند، سوئد، بریتانیا و ایالات متحده تهدید می‌کنند. با این حال «همه چیز از دست نرفته» و می‌توان افول دموکراتیک را مدیریت کرد. اگر ائتلاف‌های سیاسی جدید برای معکوس کردن فرایند نابرابری ایجاد و اطمینان حاصل شود که مزایای اتوماسیون (استفاده از فناوری جایگزین شغل مانند هوش مصنوعی) به همه برسد می‌توان دموکراسی را به مسیر خود بازگرداند. اینگلهارت می‌نویسد اگر جهان توسعه یافته به مسیر فعلی خود ادامه دهد ممکن است دموکراسی از بین رود (Inglehart, 2018: 20-21).

آدام پرزورسکی^۹ در کتاب «بحران‌های دموکراسی» از دموکراسی‌های فرسوده^{۱۰} می‌نویسد که به تدریج از درون خالی شده‌اند و آن را عقب‌گرد دموکراتیک^{۱۱} نامیده است (Przeworski, 2019a: 172). با وجود خوشبینی به آینده دموکراسی به‌ویژه در کشورهای توسعه یافته بر عوامل اقتصادی، شکاف‌های اجتماعی و قطب‌بندی سیاسی تمرکز دارد. نابرابری روبه‌رشد و ناامیدی را عامل نگرانی می‌داند. پرزورسکی بحران‌های دموکراتیک اصلی را فرسایش سیستم‌های حزبی سنتی، ظهور احزاب راست‌افراطی پوپولیستی و کاهش حمایت از دموکراسی در نظرسنجی‌های افکار عمومی می‌داند. با توجه به کاهش پایگاه احزاب سنتی چپ‌میانه و راست‌میانه، ظهور احزاب جدید، به‌ویژه راست پوپولیست و جهانی بودن آن را نگران کننده می‌داند (Przeworski, 2019a: 87).

پرزورسکی استدلال می‌کند در جوامع دموکراتیک متفرق سال‌های اخیر احزاب نقشه‌ها و قوانین انتخاباتی را تغییر داده‌اند تا شانس پیروزی خود را افزایش داده و رسانه‌های مستقل را خاموش کنند. بسیاری از این اتفاقات یکباره رخ نمی‌دهد، بلکه فرسایش تدریجی هنجارها و نهادهای دموکراتیک است. براندازی دموکراسی است که با پنهان‌کاری و سوءاستفاده از سازوکارهای قانونی در رژیم‌های دموکراتیک معروف صورت می‌گیرد (Przeworski, 2019a: 143). عقب‌نشینی، تثبیت‌زدایی یا پسرفت دموکراسی نیازمند نقض قانون اساسی نیست بلکه به تدریج

8. Ronald Inglehart

9. Adam Przeworski, Crisis of Democracies

10. Erosion

11. Democratic Backsliding

نهادهای دموکراتیک را از بین می‌برد (Przeworski, 2019a: 15).
آنا لورمن و استفان لیندبرگ^{۱۲} (۲۰۱۹) خود را اولین کسانی می‌دانند که «موج سوم اقتدارگرایی» را نشان داده‌اند. موج اقتدارگرایی را دوره زمانی می‌دانند که کشورهای دموکراتیک کم می‌شوند و اقتدارگرایی کشورهای بیشتری را متأثر می‌سازد. موج اول خودکامگی از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۴۲ و موج دوم از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۷ رخ داد. موج دموکراتیزاسیون پس از جنگ سرد در اوایل دهه ۱۹۹۰ کند شد و به تدریج روندهای معکوس در روسیه، ارمنستان و بلاروس شروع به گسترش کرد. بنابراین، می‌توان گفت موج سوم خودکامگی در سال ۱۹۹۴ آغاز شده و تا سال ۲۰۱۷ با افزایش فرایندهای برگشت از دموکراسی تشدید شده که از سال ۱۹۴۰ بی‌سابقه است. موج اول بر دموکراسی‌ها و خودکامگی‌ها تأثیر گذاشت، موج دوم تقریباً فقط خودکامگی‌های انتخاباتی را بدتر کرد. اما تقریباً همه موارد خودکامگی معاصر دموکراسی‌ها را متأثر می‌کند (Lührmann, Lindberg, 2019: 1102-1104). ویژگی مهم موج سوم، خودکامگی بی‌سابقه است که آهسته و تدریجی گسترش می‌یابد. در این موج نخبگان حاکم از حرکت ناگهانی و شدید به سمت استبداد اجتناب کرده و از نهادهای دموکراتیک تقلید می‌کنند اما به تدریج کارکردهای دموکراسی را از بین می‌برند (Lührmann, Lindberg, 2019: 1096). این موج به شیوه متفاوتی بر کشورهای دموکراتیک در اروپا و آمریکا و همچنین هند اثر گذاشته است. آزادی بیان، رسانه‌ها و حاکمیت قانون حوزه‌های مورد حمله آن هستند.

ترشیا اسمولکا (۲۰۲۱) کاهش کیفیت و افول دموکراسی ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا را در سه دوره بررسی کرده است. سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ «تنها» ۹ کشور کاهش کیفیت دموکراسی داشتند که ۵ کشور آنها، افول دموکراسی بود. در دوره دوم (۲۰۱۲-۲۰۰۸)، کاهش کیفیت و افول دموکراسی بیش از دو برابر (در ۲۱ کشور) شد. وضعیت در آخرین دوره تحلیل (۲۰۱۶-۲۰۱۲) تا حدودی بهبود یافت: کاهش کیفیت دموکراسی به ۱۷ کشور و افول دموکراسی به ۸ کشور رسید. با این حال، نگران‌کننده است که استونی و ایرلند به طور مداوم کاهش کیفیت دموکراسی دارند و فرانسه و آلمان، دو عضو قدرتمند اتحادیه اروپا، در دوره دوم افول دموکراسی داشته‌اند. افزون بر این، اصل آزادی دموکراتیک، بیشتر و بدتر از اصول برابری و کنترل قدرت آسیب دیده است (Smolka, 2021: 82-101). به غیر از اولین دوره تحلیل (۲۰۰۸-۲۰۰۴)، اکثر کشورها کاهش کیفیت دموکراسی داشته‌اند.

در مجموع باید گفت تحقیقات پیشین به دلیل تمرکز بر منطقه‌ای خاص، یا در نظر گرفتن جنبه خاصی از افول دموکراسی و یا جهت‌گیری نظری نتوانسته‌اند ویژگی‌ها و کیفیت افول دموکراسی را به خوبی نشان

دهند. به‌ویژه که دلایل این پدیده کم‌تر مورد توجه بوده است. در ایران نیز، مسأله افول و پسرقت دموکراسی یا علل آن به صورت علمی بررسی نشده که در این تحقیق تلاش داریم که به انجام این کار پردازیم.

چهارچوب نظری

دموکراسی که قرن پنجم پیش از میلاد در شهر آتن ظاهر شد، شهرت بدی یافت و در دولت روم استفاده نشد. واژه دموکراسی در اروپا تنها در دهه ۱۷۸۰ میلادی وارد گفتمان عمومی شد، به طرز جالبی همزمان با رواج کلمه «اشرافیت» و بر ضد آن. «دموکرات‌ها» کسانی بودند که خواستار حقوق برابر همه مردم با اشراف بودند. اما «دموکراسی» به‌عنوان نظام حکومتی با اشاره به معنای باستانی که بار منفی داشت، به کار می‌رفت. به گونه‌ای که نظام‌های تازه تأسیس در امریکا و فرانسه با عنوان «جمهوری» از دموکراسی متمایز شدند (Przeworski, 2019b: 19). زیرا متفکرانی مانند افلاطون و ارسطو دموکراسی را نظام فرمانروایی توده‌ها به زیان خرد و ثروت می‌دانستند (هیوود، ۱۳۸۹: ۱۰۰). شناسایی دولت‌های خوب با عنوان «دموکراسی» پس از کنگره صلح و رسای (۱۹۱۹) صورت گرفت که به تحریک وودرو ویلسون دموکراسی به کلمه رایجی تبدیل شد. «دموکراسی»، تنها در دهه ۱۹۸۰، هنگامی که رونالد ریگان برنامه «ترویج دموکراسی» را آغاز کرد به هنجاری اصلی تبدیل شد (Przeworski, 2019b: 20).

دموکراسی در واژگان سیاسی معاصر مفهومی اصلی است، گرچه در مورد معنای آن توافق چندانی وجود ندارد. اما، یقیناً می‌توان گفت دموکراسی شکلی از حکومت است که به ایده حاکمیت مردمی متوسل می‌شود و پاسخی به این سوال است که «چه کسی حکومت می‌کند؟» (Bellamy, Mason, 2003: 105). در دنیای واقعی سیاست، دموکراسی به صورت مفرد وجود ندارد، بلکه رژیم‌های زیادی هستند که خود را دموکراتیک توصیف می‌کنند و اصول مشترک مرکزی دارند (برابری سیاسی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری مهم‌ترین آنها هستند) که با طیف وسیعی از قوانین و شیوه‌های متفاوت اجرایی می‌کنند (Schmitter, 2019: 730).

تعریف حداقلی دموکراسی که لری دیاموند آن را دموکراسی انتخاباتی^{۱۳} می‌نامد توسط جوزف شومپتر (۱۹۴۲) ارائه شده است. شومپتر دموکراسی را ترتیب نهادی برای اخذ تصمیمات سیاسی می‌داند که در آن افراد، قدرت تصمیم‌گیری را از راه مبارزه رقابتی برای کسب آراء مردم به دست می‌آورند (Schmitter, 2019: 733). هانتینگتون نیز تأکید شومپتر بر انتخابات رقابتی برای کسب قدرت را به عنوان جوهره دموکراسی می‌پذیرد که از طریق انتخابات منظم، آزاد و منصفانه و مشارکت محقق می‌شود (Dahl, Shap-iro and Cheibub, 2003: 32). آدام پرزورسکی نیز با اتخاذ این دیدگاه

حداقلی دموکراسی را ترتیب سیاسی می‌داند که در آن، مردم از طریق انتخابات دولت‌ها را بر می‌گزینند و امکان معقولی برای حذف دولت‌های حاکمی است که نمی‌خواهند (Przeworski, 2019a: 5). پوپر ۱۹۶۲ و بایسو ۱۹۸۷ نیز این دیدگاه را داشته‌اند. در این رویکرد، دموکراسی نظامی است که در آن مدیران حاکم در انتخابات شکست می‌خورند و با شکست قدرت را ترک می‌کنند. رابرت دال از صاحب‌نظران برجسته دموکراسی، از معیارهای حداقلی انتخاباتی فراتر رفته و شرایط فرعی جهت اطمینان از تشریفاتی نبودن انتخابات معرفی می‌کند که به شهروندان قبل و بعد از انتخاب قدرت می‌بخشد. دال این شرایط را پیش‌نیازهای دموکراسی گسترده می‌داند: مقامات منتخب، انتخابات آزاد، منصفانه و مکرر، آزادی بیان، منابع بدیل اطلاع‌رسانی، تشکل‌های مستقل، شهروندی ادغامی (دال، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

برای بررسی کیفیت دموکراسی، تعریف حداقلی و انتخاباتی کارایی چندانی ندارد، زیرا نمی‌توان مفهوم دموکراسی را با درجات مختلف توصیف کرد. از این‌رو، برخی محققان تعریف پیچیده‌ای از دموکراسی ارائه داده‌اند که از انتخابات فراتر رفته و سایر کارکردهای دموکراسی لیبرال مانند حاکمیت قانون را شامل می‌شود. برای مثال، مرکل و همکاران (۲۰۰۳) دموکراسی را مجموعه‌ای از حداقل‌های نهادی تعریف می‌کنند که اولاً، شامل بُعد عمودی حکومت دموکراتیک است، یعنی کنترل عمومی بر موازنه قوا، حق رأی فعال و منفعل و حق مشارکت اساسی موثر. دوماً، بُعد افقی یعنی کنترل و تعادل. این بُعد، قدرت اجرایی را محدود کرده و به محافظت از قانون اساسی، قانونمندی و فرآیند مشورتی کمک می‌کند (Dahl, Shapiro and Cheibub, 2003: 34). سوماً، یک بُعد عرضی دارد، یعنی واگذاری قدرت موثر حکمرانی به حاکمانی که مشروعیت دموکراتیک دارند.

سه بُعد این تعریف با سه اصل اساسی دموکراسی (برابری، آزادی و کنترل) مطابقت دارد. تعریف مرکل و همکاران نتایج دموکراسی را در نظر نمی‌گیرد و صرفاً بر ساختارها و رویه‌های سیستم دموکراتیک متمرکز است (Smolka, 2021: 85). در همین راستا، فیلیپ اشمیتز و تری کال دموکراسی سیاسی مدرن را رژیم یا نظام حکومتی می‌دانند که حاکمان برای اعمال خود در عرصه عمومی به شهروندان پاسخگو هستند و به صورت غیرمستقیم با رقابت و همکاری عمل می‌کنند (Schmitter, 2019: 732).

اغلب مردم پذیرفته‌اند آن چه در بیشتر جوامع غربی به نام دموکراسی می‌گذرد تنها شکل، یا تنها شکل مشروع دموکراسی است. اما در واقع، نظریه‌ها یا الگوهای رقیبی درباره دموکراسی وجود دارد که هریک برداشت خود از فرمانروایی عمومی را عرضه می‌کنند که نه تنها گوناگونی شکل‌ها و سازوکارهای دموکراتیک بلکه، بنیادی‌تر از آن، زمینه توجیه فرمانروایی دموکراتیک را نیز نشان می‌دهند. این چهار الگو عبارتند از: دموکراسی کلاسیک، که بر پایه اصل خودگرانی مردم قرار دارند؛ دموکراسی حمایتی که در فرضیه‌های فردگرایانه لیبرالیسم ریشه دارد؛ دموکراسی توسعه‌ای که به گسترده‌تر کردن عرصه

مشارکت عمومی مربوط است؛ و دموکراسی خلق که به توزیع قدرت طبقاتی توجه خاصی می‌کند (هیوود، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

در مبحث آسیب‌شناسی نظام‌های دموکراتیک و کاهش کیفیت دموکراسی می‌توان به افول دموکراسی اشاره کرد که به معنای زوال کیفیت در یکی از دو بُعد اصلی دموکراسی (آزادی و برابری) و بُعد دیگر، یعنی کنترل افقی قدرت است که به سه طریق اتفاق می‌افتد: پسرقت خاموش^{۱۴}، یعنی کاهش تدریجی آزادی‌ها، حقوق و فرآیندهایی که برای دموکراسی مهم‌اند. پسرقت، یعنی بازگشت از دموکراسی به یک رژیم ترکیبی، و فروپاشی دموکراسی. از دیدگاه تجربی، امروزه برگشت‌های خاموش و برگشت از دموکراسی رایج‌ترین الگوها هستند و فروپاشی نسبتاً نادر است (Erdmann, Kenuere, 2011: 27).

یک نظام سیاسی دموکراتیک پس از کاهش کیفیت دموکراسی می‌تواند به یک دموکراسی معیوب، رژیم هیبریدی (ترکیبی) یا اقتدارگرا^{۱۵} تبدیل شود. این فرایند می‌تواند به صورت آهسته و تدریجی به رژیم ترکیبی منجر شود، یا سریع و کوتاه به یک رژیم اقتدارگرا یا تمامیت‌خواه برسد بدون اینکه از مرحله رژیم ترکیبی عبور نماید (Smolka, 2021: 86). به صورت خلاصه، امروزه رکود، افول و پسرقت دموکراسی در سراسر دنیا و از جمله دموکراسی‌های تثبیت شده در کشورهای لیبرال و مدرن وجود دارد. به گونه‌ای که طرفداران و مروجان دموکراسی مانند خانه آزادی، جامعه باز و افرادی مانند فوکویاما، پرزوسکی و دیاموند ضمن اذعان به زوال دموکراسی، به دنبال اصلاح آن هستند.

بر مبنای گزارش وی-دم ۲۰ شاخص نزولی دموکراسی از سال ۲۰۲۲-۲۰۲۱ به ترتیب اهمیت و درگیر کردن کشورهای بیشتر عبارتند از: سانسور دولتی رسانه‌ها. دامنه مشورت دولت‌ها. ورود و خروج به نهادهای جامعه مدنی. آزادی بحث در مورد سیاست‌ها. آزادی بیان آکادمیک و فرهنگی. احترام به استدلال‌های مخالف. سرکوب سازمان‌های جامعه مدنی. آزار و اذیت روزنامه‌نگاران. آزادی بحث زنان. تبعیض بین رسانه‌ها. آزادی بحث مردان. سیاست‌های توجیه شده. خودسانسوری مطبوعات. انتخابات آزاد و عادلانه. قوانین شفاف با اجرای قابل پیش‌بینی. رسانه‌های انتقادی چاپی. آزادی رفت و آمد به خارج. نظارت بر قوه مجریه. مدیریت دولتی دقیق و بی‌طرف. دیدگاه‌های رسانه‌های چاپی (De-mocracy Report, 2023: 16).

وضعیت دموکراسی در قرن ۲۱

پیشرفت‌های ۳۵ سال گذشته دموکراسی جهانی از بین رفته و میانگین دموکراسی شهروندان جهان^{۱۶} به سطح سال ۱۹۸۶ برگشته است. برای

14. Silent Regression

۱۵. اوتوکراسی (Autocracy) یا خودکامگی شکلی از حکومت است که یک شخص اختیار نامحدودی برای اعمال قدرت دارد. نویسندگان مدرن به جای خودکامگی بیشتر از اصطلاح اقتدارگرا (authoritarian) استفاده می‌کنند (Kurian, 2011: 106).

16. Average Global Citizen

اولین بار در بیشتر از دو دهه گذشته، حکومت‌های استبدادی بسته‌تری نسبت به دموکراسی وجود دارد. سانسور دولتی در ۴۷ کشور، سرکوب دولتی سازمان‌های جامعه مدنی در ۳۷ کشور و کیفیت انتخابات در ۳۰ کشور در حال بدتر شدن است (Democracy Report, 2023: 6). سال ۲۰۲۲ آزادی رسانه‌ها در حداقل ۱۵۷ کشور و منطقه تحت فشار قرار گرفت (FIW, 2023: 6). تهدیدها علیه دموکراسی حاصل کاهش متوالی آزادی جهانی از سال ۲۰۰۵ است.

خانه آزادی مجارستان به عنوان عضوی از اتحادیه اروپا را (سال ۲۰۱۸) تا حدی آزاد طبقه‌بندی کرد. لهستان نیز از زمان قدرت‌یابی حزب قانون و عدالت شاهد فرسایش مداوم دموکراسی بوده است. کرواسی، لیتوانی، بلغارستان و رومانی مشکلاتی در زمینه فساد، جرایم سازمان‌یافته و استقلال قوه قضاییه داشته‌اند (Smolka, 2021: 83). در مجموع، دموکراسی در اتحادیه اروپا را کد است. ۱۷ کشور از سال ۲۰۱۷ دچار فرسایش دموکراسی شدند که ۴۶ درصد آن در دموکراسی‌های با عملکرد بالا بود (International IDA, 2022: 18).

در قاره آمریکا، هائیتی، نیکاراگوئه و ونزوئلا به عنوان دولت‌های اقتدارگرا به کوبا پیوسته‌اند. از سال ۲۰۲۰ نیز یک سوم دموکراسی‌های منطقه حداقل در سه ویژگی فرعی دموکراتیک افول کرده‌اند. بولیوی، برزیل، السالوادور، گواتمالا و امریکا بیشترین افول را داشته‌اند. در ایالات متحده، تهدید علیه دموکراسی با قطعی شدن، ضد اکثریت‌گرایی و عقب‌گرد از حقوق دیرینه ظاهر شده است (International IDA, 2022: 29). این کشور در شاخص‌های اصلی دموکراتیک مانند انتخابات قوه مجریه و آزادی از نفوذ سیاسی از هم‌تایان سنتی خود بدتر شده است (FIW, 2022: 9). برای اولین بار فردی که علناً تمایلات اقتدارگرایانه از خود نشان می‌داد [دونالد ترامپ] به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد (لویسکی، زیبلات، ۲۰۱۳: ۲). آخرین انتخابات ریاست‌جمهوری نیز با تلاش خشونت‌آمیز برای تغییر نتیجه خدشه‌دار شد.

در آسیا و پاسیفیک هم‌زمان با تقویت اقتدارگرایی دموکراسی در حال پسرفت است. تقریباً ۸۵ درصد مردم در دموکراسی ضعیف یا عقب‌مانده زندگی می‌کنند. حتی دموکراسی‌های با عملکرد بالا و متوسط مانند استرالیا، ژاپن و تایوان نیز از فرسایش دموکراتیک رنج می‌برند (Inter-national IDA, 2022: 18). کاهش کیفیت دموکراسی در این منطقه بسیار چشمگیر بوده و به سطح سال ۱۹۷۸ رسیده است. در آفریقا با وجود حرکت ۵ کشور به سمت دموکراسی، ۱۲ کشور خودکامه شده‌اند (Democracy Report 2023, 2023: 6) و بزرگترین فرسایش دموکراتیک در جنوب صحرای آفریقا رخ داده است (Diamond, 2023). در مجموع، گرچه دموکراسی هنوز شکل اصلی حکومت است اما پارادایم غالب نیست و رژیم‌های اقتدارگرا به صورت روزافزونی از

محبوبیت و قدرت بیشتری برخوردار می‌شوند. ظهور احزاب و رهبران راست‌گرای افراطی در غرب نیز به تمایل فزاینده برای مدل‌های اقتدار گرایانه حکمرانی منجر شده است.

دلایل افول دموکراسی و لیبرال دموکراسی در جهان

در ادامه، مهم‌ترین دلایل افول دموکراسی و لیبرال دموکراسی در چند بخش بررسی خواهد شد.

۱. تغییر نگرش مردم در مورد دموکراسی

نظرسنجی ارزش‌های جهانی سال ۲۰۲۲ نشان می‌دهد ۴۷,۴ درصد پاسخ‌دهندگان، نسبت به ۵۲,۴ درصد سال ۲۰۱۷، معتقدند دموکراسی مهم است. تعداد افرادی که دموکراسی را راه‌حل مشکلات می‌دانند نیز در حال کاهش است. در مقابل، افرادی که موافق‌اند رهبر قوی داشته باشند که نیازی به همراهی مجلس یا انتخابات نداشته باشد در حال افزایش است: سال ۲۰۰۹، ۳۸ درصد پاسخ‌دهندگان فکر می‌کردند این ایده خوب یا بسیار خوب است که در سال ۲۰۲۱ به ۵۲ درصد افزایش یافت (International IDA, 2022: 5). همچنین، نظرسنجی جهانی بنیاد جامعه باز^{۱۷} (۲۰۲۳) از جمعیت آماري بیش از پنج و نیم میلیارد نفر نشان داد جوانان سراسر جهان (نسل زد و هزاره^{۱۸}) در بین گروه‌های سنی مختلف کمترین اعتقاد را به دموکراسی دارند: ۴۲ درصد گروه سنی ۱۸-۳۵ سال از حکومت نظامیان حمایت می‌کردند؛ در حالی که ۳۳ درصد پاسخ‌دهندگان رده سنی ۳۶-۵۵ سال و ۲۰ درصد افراد بالای ۵۶ سال موافق این مسأله بودند (Open Society, 2023: 19). این مسأله نشانگر تغییر دیدگاه نسل جدید به دموکراسی و تهدیدی جدی برای بقای آینده آن است. در این زمینه محمود سریع‌القلم معتقد است:

نه در میان عامه مردم در اکثر کشورها تمایلی به اصول دموکراتیک وجود دارد و نه در لایه‌های قدرت. یکی از شانس‌های مهم سیستم‌های اقتدارگرا در جهان فعلی، رشد قابل توجه خواسته‌های فردی و غرق شدن افراد در اولویت‌های خود است. آنقدر افراد به فکر خود هستند که «خواست‌های جمعی»، «عضویت در تشکل‌ها» و «مصالح ملی» به حاشیه رفته‌اند (سریع‌القلم، ۲۰۲۱).

در واقع، ریشه فرسایش دموکراسی در تغییر نگرش‌های شهروندان است و بین استقبال عمومی نسبت به جایگزین‌های دموکراسی و انتخاب سیاستمداران غیردموکراتیک ارتباط قوی وجود دارد.

۱۷. بارومتر جامعه باز بررسی‌کننده واقعیت جهانی است و هر ساله بهترین راه‌حل‌ها را در مورد مسائلی که بر زندگی، جوامع، کشورها و در سطح جهانی تأثیرگذار است را نظرسنجی می‌کند...

۱۸. نسل Z به متولدین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ و نسل Y به متولدین بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۶ گفته می‌شود.

۲. بحران نمایندگی دولت‌های دموکراتیک و بی‌اعتباری دموکراسی

تغییر ارزش‌های مردم درباره دموکراسی در کنار بی‌اعتمادی به رهبران منتخب و سازوکارهای نمایندگی برآمده از دموکراسی، بحران را تشدید کرده است. برای مثال، پیمایش‌ها در سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ نشان داد که ۸۳ درصد مردم فرانسه احساس نمی‌کنند احزاب سیاسی نماینده آنها هستند، ۸۸ درصد مردم فکر می‌کنند بیشتر سیاستمداران فاسدند و فقط ۳ درصد اعتقاد داشتند حکومت‌ها برای بهبود زندگی آنها کار می‌کنند (کاستلز، ۱۳۹۹: ۸۹). در نظرسنجی «جامعه‌باز»، پاسخ‌دهندگان بزرگترین معضل ملی و مهمترین چالش پیش‌روی کشور خود را فساد دانسته‌اند (Open Soci-ety, 2023: 7). همچنین، بررسی «مرکز تحقیقات پیو» نشان می‌دهد سهم آمریکایی‌هایی که به دولت اعتماد دارند از سال ۱۹۵۸ تا ۲۰۱۷، ۵۵ درصد افت داشته و به کمتر از ۲۰ درصد رسیده است (دموکراسی در قرن ۲۱، ۱۵). این در حالی است که اعتماد مردم به نمایندگان خود در دولت نشانگر کارکرد مناسب دموکراسی و ضامن تداوم این رژیم است. در غیر این صورت دموکراسی بی‌اعتبار شده و جایگزین‌های آن موضوعیت پیدا می‌کند. تمایل رأی‌دهندگان به احزاب راست‌افراطی و ظهور جنبش‌های پوپولیستی اقتدارگرا در سراسر جهان نشانه این امر است.

بی‌اعتباری نظام دموکراتیک و افول آن را می‌توان از جنبه دیگری توضیح داد: یک بررسی مقایسه‌ای از عموم کشورهای در حال رشد و توسعه یافته حاکی از این واقعیت است که عصر «مبارزه سیاسی» به معنای دهه ۱۹۶۰ آن پایان یافته است. ملت‌ها عموماً به دو علت به خیابان‌ها می‌آیند: فقدان ثبات اقتصادی و محدودیت‌های مربوط به آزادی‌های اجتماعی. مادامی که حکومتی بتواند این دو موضوع را مدیریت کند، ظاهراً مورد مؤاخذه نقصان‌های دیگر از جمله دموکراسی، انتخابات آزاد، رقابت حزبی و رسانه‌های آزاد قرار نمی‌گیرد. تمایل اساسی مردم در اکثر کشورها، به ثبات سیاسی است تا به توسعه سیاسی. دموکراسی در چین، ویتنام و سنگاپور خیلی مشتری ندارد و عامه مردم در این سه کشور که ثروت و ثبات اقتصادی قابل توجهی را به دست آورده‌اند راضی و بعضاً مانند سنگاپور بسیار راضی هستند» (سریع‌القلم، ۱۴۰۰).

۳. سوءاستفاده از قدرت و انتقال آرام به اقتدارگرایی

دیکتاتوری آشکار به شیوه فاشیسم، کمونیسم یا حکومت نظامیان از اکثر نقاط جهان رخت بر بسته است. کودتاهای نظامی کمتر اتفاق می‌افتد و سایر روش‌های به قدرت رسیدن از طریق اعمال زور و خشونت، کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. انتخابات در بیشتر کشورها به طور منظم برگزار می‌شود. با وجود این، دموکراسی‌ها هنوز هم می‌میرند، اما به شیوه‌ای متفاوت از زمان پایان جنگ

سرد. زوال دموکراسی اغلب به دست دولت‌های منتخب رقم خورده است و نه ژنرال‌های ارتش و سربازان آن‌ها (لویتسکی، زیبلات، ۱۳۹۷: ۱۴). مدیران منتخب (معمولا پوپولیست) به تدریج کنترل نهادها، مخالفان سیاسی، رسانه‌های مستقل و دیگر نیروهای نظارت کننده را از بین می‌برند.

ضعف یا افول حاکمیت قانون، رژیم‌ها را مستعد عقب‌نشینی یا پسرفت دموکراتیک می‌کند و حاکمان جاه‌طلب را قادر می‌سازد رقابت سیاسی را از بین برند. ویکتور اوربان در مجارستان، اردوغان در ترکیه، دوتره در فیلیپین و نارندرا مودی^{۱۹} در هند ویژگی‌های کلاسیک رهبران اقتدارگرای عوام‌فریب موفق را به نمایش گذاشته‌اند (Diamond, 2021: 33). این افراد که قانونی انتخاب شده‌اند از مشروعیت خود برای تهدید غیرلیبرال نهادها استفاده می‌کنند. می‌خواهند استقلال سیستم قضایی را از بین برند، رسانه‌های مخالف را تعطیل کنند و از سیستم قضایی برای تعقیب مخالفان استفاده کنند (Fukuyama, 2022). برای مثال، هند در زمان مودی متحمل شکست‌هایی در زمینه حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی شده است. به گونه‌ای که دیاوند معتقد است هند را دیگر نمی‌توان به صورت مشخص دموکراتیک نامید (Diamond, 2023).

عوامل بین‌المللی نیز نقش مهمی در افول دموکراسی داشته است. از یک سو با ایجاد فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر کشورهای مختلف، دموکراسی را از توان انداخته‌اند، از سوی دیگر محدودیت‌ها را برداشته و خطرهای حرکت بیشتر خودکامه‌ها به سمت اقتدارگرایی را کاهش داده‌اند (Diamond, 2021: 22). گسترش کودتاها و تسخیر قدرت نشانه کاهش قدرت بازدارنده‌های بین‌المللی علیه رفتار ضددموکراتیک است. برای مثال، در سال ۲۰۲۱ رئیس‌جمهور نیکاراگوئه با زندانی کردن نامزدهای اصلی اپوزیسیون، انتخاب مجدد خود را تضمین کرد. رئیس‌جمهور تونس مجلس را منحل کرد و حکومت با فرمان را شروع کرد. در میانمار نیز ارتش رهبران منتخب را عزل و بازداشت کرد و اعلام وضعیت اضطراری کرد (FIW, 2022: 6).

۴. موفقیت الگوهای اقتدارگرا و قدرت‌یابی اقتدارگرایان

شواهد فزاینده از رگه‌های غیرلیبرال در دموکراسی‌ها با گسترش و قدرت‌یابی اقتدارگرایان همزمان شده است. دولت‌های خودکامه بیش از ۴۶ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی را تشکیل می‌دهند. توازن قدرت تجاری جهانی نیز به نفع آنها است. تجارت جهانی میان دموکراسی‌ها از ۷۴ درصد در سال ۱۹۹۸ به ۴۷ درصد در سال ۲۰۲۲ رسید. همچنین، حکومت‌های اقتدارگرا برای صادرات و واردات کمتر به دموکراسی‌ها وابسته‌اند. در عین حال، وابستگی دموکراسی‌ها به حکومت‌های استبدادی در ۳۰ سال گذشته دو برابر شده است (Democracy Report 2023: 7).

در نتیجه، نفوذ جهانی اتحادیه اروپا و ایالات متحده کاهش یافته است. چین و روسیه روند صعودی دارند و با ظهور الگوهای جدید اقتدارگرایی در روسیه، ترکیه، ونزوئلا و سایر نقاط جهان، به نظر می‌رسد دموکراسی بیش از پیش در معرض خطر قرار گرفته باشد (لویتسکی، زیلات، ۱۳۹۷: ۱۸۵). از آنجا که یکی از عوامل اصلی گسترش دموکراسی، قدرت و ثروت اروپا و آمریکا بود این هم ضربه‌ای به لیبرال دموکراسی است.

در واقع، کاهش سلطه و رهبری جهان غرب توانایی و خواست آن را برای پشتیبانی از افسانه ارزش‌های لیبرال کاهش داده است (Falkner, Buzan, 2019: 151). در سال‌های اخیر، نظرسنجی‌ها نشان داده‌اند که در ۱۵ کشور از ۲۲ کشور مورد بررسی اغلب مخاطبان گفته‌اند چین در حال حاضر به عنوان قدرت برتر جهان جانشین آمریکا شده، یا به زودی به این جایگاه دست خواهد یافت (نای، ۱۳۹۵: ۱). پویایی و موفقیت کشورهایمانند چین و سنگاپور در مقایسه با وضعیت نابسامان و ناکارآمد دموکراسی‌های غربی، آسیب به پایه‌ها و اعتبار دموکراسی را بیشتر کرده است. این واقعیت که ویکتور اوربان نخست‌وزیر مجارستان (عضو اتحادیه اروپا) می‌تواند از پایه‌های لیبرال دموکراسی انتقاد کرده و آشکارا اعلام کند که از ساختن یک «دولت غیرلیبرال» به شکل کشورهایمانند سنگاپور، چین، روسیه حمایت می‌کند نشانگر تغییر موازنه به نفع اقتدارگرایی است.

قرن طولانی تسلط دموکراسی‌های لیبرال غربی بر جهان برای همیشه به پایان رسیده است. این دولت‌ها در ارائه رشد اقتصادی نسبت به دولت‌های اقتدارگرا ضعیف‌تر شده‌اند (Mounk, Fao, 2018). در همین زمینه، مایکل لیند^{۲۰} نوشته است در سال ۱۹۱۴ قرن آمریکایی آغاز گشت و در سال ۲۰۱۴ به پایان رسید. سیاست خارجی آمریکا رو به افول است. اقتصاد آمریکا به خوبی کار نمی‌کند و دموکراسی آمریکایی شکست خورده است. روزهایی که دیگر کشورها به آمریکا به عنوان یک نمونه موفق دوراندیشی در سیاست خارجی، سرمایه‌داری دموکراتیک و لیبرال دموکراسی می‌نگریستند ظاهراً پایان یافته است (نای، ۱۳۹۵: ۵). در نتیجه باید گفت با شکل‌گیری هنجار ایدئولوژیک جدید در جهان، کشورهایی که در فضای بین دموکراسی و استبداد مبارزه کرده‌اند، به صورت فزاینده‌ای به سمت استبداد متمایل می‌شوند.

۵. جهانی‌سازی لجام گسیخته، آزادی اقتصادی و افزایش نابرابری

جهانی‌شدن به شیوه‌های مختلف در رشد دموکراسی تأثیرگذار بود. از جمله توجه به نهادهای مدنی داخلی و جهانی، حقوق بشر، فرهنگ سیاسی نوین با عناصر دموکراتیک، توسعه ارتباطات و فناوری اطلاعات، افزایش آگاهی ملت‌ها، تبادل آسان افکار و ایده‌ها، توسعه بازارهای اقتصادی، شکل‌گیری جنبش‌های

اجتماعی، توجه مردم به مسائل جهانی مانند مسأله زنان، اقلیت‌های قومی، سلاح‌های گسترار جمعی و... (شهرام‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۹-۶۵). اما جهانی شدن اثرات منفی نیز بر دموکراسی داشته که در سال‌های اخیر برجسته شده و توجه محققان بیشتری را جلب کرده است.

تأثیر بلندمدت انقلاب نئولیبرال در اقتصاد، با مقررات زدایی و فضای بیشتر برای عملکرد آزاد بازارها همراه شد. در آمریکا، این امر بازارهای مالی را آزاد کرد تا در وام‌دهی و معاملات مالی پرخطر و سفته‌بازانه شرکت کنند. عنصر نهایی بی‌ثباتی اقتصادی ناشی از مخلوط قدرتمند مقررات زدایی، دیجیتالی شدن، مالی شدن و جهانی شدن موجب سقوط مالی سال ۲۰۰۸ شد. چون منشأ این بحران ایالات متحده بود به شدت به شهرت دموکراسی، منابع آن و اعتماد به نفس سیاسی آمریکا آسیب زد. در ابتدا به نظر می‌رسید تأثیر بحران، به جای سرنگونی دموکراسی، شکستی برای مقامات سیاسی فعلی باشد. اما، تأثیر درازمدت آن آسیب بیشتری همراه داشت و باعث تشویش و اضطراب، منازعات اجتماعی و زمینه مناسب ظهور سیاست‌های عوام‌گرایانه، بومی‌گرا، ضدمهاجر، همراه با مضامین غیرلیبرال و اقتدارگرایانه شد (Diamond, 2021: 37). برای مثال، به نظر می‌رسد در کشور فرانسه دو عامل پشت بحران بدبینی دموکراتیک باشد: ۱. بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ و سیاست ریاضتی حکومت‌ها. در ذهن مردم، این بحران در پیوند با جهانی شدن بوده است. ۲. بحران اقتصادی، بحران سیاسی از پیش موجود را تشدید کرد (کاستلز، ۱۳۹۹: ۸۹).

افزون‌بر این، با پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی (سال ۲۰۰۱) و افزایش شتاب جهانی شدن سطح مهاجرت به اقتصادهای پیشرفته بالا رفت. این نیروی کار جابجا شده در ایالات متحده و برخی اقتصادهای پیشرفته صنعتی، ناامنی و نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی را تشدید کرد (Prze-worski, 2019a: 108). واکنش‌های شدید علیه این شوک‌ها و جابجایی‌ها موجب شده بسیاری از مردم عادی، به‌ویژه در شهرهای کوچک و مناطق روستایی، احساس تهدید کرده و خود را به حاشیه‌رانده دیده، موقعیت‌ها و چشم‌اندازهای اقتصادی را از دست‌رفته ببینند. هم‌زمان احساس می‌کنند کنترل کشور به اتحادیه اروپا و سایر نهادهای مالی سپرده شده و فرهنگ و جامعه آنها به وسیله مهاجرت و ارزش‌های مرفقی به نفع تنوع‌قومی، شمول و برابری نژادی و جنسیتی از بین رفته است. این تحولات همراه با افزایش احساس بی‌عدالتی مشروعیت و محبوبیت دموکراسی را کاهش داده است. در نتیجه، سرخوردگی بخش بزرگی از جامعه زمینه را برای قبیله‌گرایی که سیاستمدارانی مانند ترامپ، لوپن و بولسونارو تبلیغ می‌کنند، فراهم کرده است.

باید خاطرنشان کرد تغییر از تولید کارخانه‌ای به تأمین مالی و تولید دانش و فن‌آوری به عنوان منبع اصلی تولید ثروت، عامل اصلی افزایش نابرابری در آمدی بوده است زیرا سهم فزاینده‌ای از درآمد و ثروت ملی در اختیار ۱ درصد برتر قرار گرفته است (Diamond, 2021: 36). افزایش

نابرابری به ناامیدی گسترده از مناسبات اقتصادی و سیاسی فعلی دامن زده است. حتی و همکاران (۲۰۱۶) نشان داده‌اند که ۹۰ درصد فرزندان ۳۰ ساله آمریکایی در سال ۱۹۷۰ نسبت به والدین خود در همان سن وضعیت بهتری داشتند، اما در سال ۲۰۱۰ فقط ۵۰ درصد چنین موقعیتی داشتند. فروپاشی باور عمیق پیشرفت بین‌نسلی پدیده‌ای در مقیاس تمدنی است. انتظار پیشرفت مادی عنصر ضروری تمدن غربی در ۲۰۰ سال گذشته بوده است. از حدود سال ۱۸۲۰، هر نسل در اروپا و ایالات متحده انتظار داشت که بهتر از والدین خود زندگی کند، اما این باور در حال از بین رفتن است و قطعاً پیامدهای عمیق فرهنگی و سیاسی خواهد داشت (Prze-worski, 2019a: 107). تحقیق بانک فدرال رزرو سنت‌لویس نیز هشدار می‌دهد متولدین هزاره در خطر تبدیل به «نسل گمشده» از نظر انباشت ثروت هستند (Kotkin, 2022). از این رو، بسیاری از شهروندان بین تلاش برای آینده بهتر خود و فرزندانشان و احترام به آرمان‌های دموکراتیک اولی را انتخاب کنند.

با توجه به این روندها افزایش ناامیدی و سرخوردگی عمومی قابل درک است. اعتراضات اخلاقی گرانه^{۲۱} به جنبه روبه‌رشد و مناقشه‌آمیز زندگی سیاسی بسیاری از کشورها تبدیل شده است. جنبش‌هایی مانند «تسخیر»، «زندگی سیاهان اهمیت دارد»، «شورش انقراض» یا «معترضان ضد استثمار»^{۲۲} نشان می‌دهد که نافرمانی مدنی جمعی به صورت تصاعدی به جنبه عادی زندگی سیاسی تبدیل شده و اعتراضات مخرب به‌ویژه در مقایسه با راهپیمایی‌های سنتی رایج‌تر شده‌اند (Berglund, 2023: 1). در دهه‌های اخیر نابرابری اقتصادی به سطح شدیدی رسیده که تهدیدی برای بقای جوامع است. در ۱۰ سال گذشته ۱ درصد ثروتمند جهان ۷۴ برابر بیشتر از ۵۰ درصد پایینی ثروت کسب کرده‌اند و ۴۵٫۶ درصد از ثروت جهانی را در اختیار دارند. در حالی که سهم نیمه فقیر جهان فقط ۷۵ صدم درصد است. ۸۱ میلیارد ثروتی بیش از نصف جمعیت جهان دارند (Oxfam, 2023: 16). در حالی که تمرکز شدید ثروت رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد، سیاست‌ها و رسانه‌ها را فاسد می‌کند، دموکراسی را تخریب می‌کند و قطب‌بندی سیاسی ایجاد می‌کند.

هنگامی که جامعه قطبی می‌شود اختلافات به نزاعی بر سر موجودیت طرفین تبدیل می‌شود. در آمریکا عوامل تضعیف‌کننده هنجارهای دموکراتیک ریشه در دو دستگی افراطی و حزبی دارد که از اختلافات مربوط به خط‌مشی فزاینده و به نزاعی بر سر موجودیت در مورد نژاد و فرهنگ تبدیل شده است. تلاش برای کسب برابری نژادی در زمانی که تنوع (نژادی) جامعه در حال افزایش است موجب بروز واکنشی مزورانه و

21. Disruptive protest

22. Occupy, Black Lives Matter, Extinction Rebellion, anti-extractivist protestors

شدیدتر شدن دودستگی شده است. تنها چیزی که مطالعه زوال دموکراسی در طول تاریخ به وضوح نمایان می‌سازد، این است که دودستگی افراطی موجب مرگ دموکراسی می‌شود (لویتسکی، زیبالات، ۱۳۹۷: ۱۵).

از آنجا که پابندی به هنجارهای دموکراتیک در بین نخبگان سیاسی در حال کاهش است؛ با تشدید قطبی شدن سیاسی، رهبران احزاب مخالف شیوه‌های مدارای متقابل را کنار می‌گذارند. در نتیجه، سیاستمداران برای شکست مخالفان سیاسی به اقدامات شدید قانونی متوسل می‌شوند. آزادی بیان نیز متحمل مجموعه‌ای از شکست‌ها می‌شود زیرا دولت‌های دموکراتیک به انتقادات عمومی با شدت زیاد پاسخ داده و تلاش می‌کنند آزادی بیان، تجمع و مطبوعات را سرکوب کنند (Pekkanenn et al, 2019: 4). تبعیض، نابرابری و افزایش فاصله طبقاتی موجب شده که در سطح ملی درون دولت‌های توسعه‌یافته و در سطح جهانی، اقبال به دموکراسی و لیبرالیسم کم شود. زیرا امروزه نظام‌های دموکراتیک به ابزاری برای حمایت از ثروتمندان و حفظ نابرابری تبدیل شده است.

افزایش ناامیدی، همزمان با تشدید سطوح نابرابری در دموکراسی‌ها که یکی از اهداف اصلی آن برابری شهروندان بود جذابیت پوپولیست‌ها را که احترام ناچیزی برای هنجارها و ارزش‌های دموکراتیک مانند تفکیک قوا، حاکمیت قانون و تخصص قائل‌اند، افزایش داده است. فوکویاما نئولیبرالیسم و مقررات‌زدایی زیاد و تضعیف همه اشکال فعالیت دولتی مانند تنظیم نظام مالی و در نتیجه جهانی‌سازی که نابرابری را افزایش داد و منجر به بی‌ثباتی سیستم مالی جهانی شد را عامل واکنش پوپولیستی می‌داند که در چپ و راست وجود دارد (Fukuyama, 2022).

۶. گسترش اینترنت و فضای مجازی

در این خصوص که تکنولوژی‌های جدید ارتباطی به ساخت‌یابی مجدد سیاست انجامیده اتفاق نظر وجود دارد. تأثیر مثبت اینترنت بر دموکراسی تا همین اواخر مورد تأکید بود، اما با تأثیرگذاری اینترنت بر انتخابات آمریکا و نفرت پراکنی‌های قومی و مذهبی و... تغییر عمیقی در نگاه محققان نسبت به پیامدهای رسانه‌های دیجیتال بر دموکراسی پدید آمد. از آرمان‌شهر دهه ۱۹۹۰ تا اوایل دهه ۲۰۱۰ به تحقیق در مورد تهدیدهای اینترنت رسیده‌ایم. برای بسیاری از ناظران این تهدیدها در نتایج پیش‌بینی نشده انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا و همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به اوج رسید. اکنون مشخص شده که کمپین‌های اطلاعات نادرست با استفاده گسترده از ربات‌ها و ترول‌های خودکار با هدف مداخله در فرآیندهای دموکراتیک همراه بوده است (Miller, Vaccari, 2020: 333). پلتفرم‌های مجازی و فن‌آوری دیجیتال ابتدا انسان‌ها را به هم نزدیک می‌کردند و ابزارهای قدرتمندی برای سازماندهی اعتراضات توده‌ای و غیرمتمرکز بر علیه دیکتاتوری‌ها فراهم کرد. اما با انقلاب دیجیتال، ابزارهای جدیدی نیز برای ترویج اطلاعات

نادرست، نفرت گروهی و قطبی‌سازی سیاسی پدید آمد که ظهور پوپولیسم غیرلیبرال و اقتدارگرا را تسهیل کرد (Diamond, 2021: 36). مجمع جهانی اقتصاد (سال ۲۰۲۴) بزرگ‌ترین تهدید جهان طی دو سال آینده را اطلاعات نادرست و غلط^۳ دانسته است. قطبی‌شدن جوامع از نظر سیاسی نیز پس از تغییرات شدید اقلیمی در رده سوم قرار دارد. این تهدیدها در زمره ۱۰ تهدید اصلی دهه آینده جامعه بشری نیز هستند (8: WEF, 2024). انتظار می‌رود در دو سال آینده حدود سه میلیارد نفر به پای صندوق‌های رأی بروند (در هند، بنگلادش، اندونزی، پاکستان، مکزیک، بریتانیا، امریکا و...).

استفاده گسترده از اطلاعات نادرست و جعلی، ممکن است مشروعیت دولت‌های منتخب را تضعیف کند که ناآرامی‌های حاصل از آن می‌تواند منجر به اعتراضات خشونت‌آمیز و جنایات ناشی از نفرت تا منازعات مدنی و تروریسم شود. همین مسأله خطر تبلیغات داخلی و سانسور را افزایش می‌دهد؛ دولت‌ها در پاسخ به اطلاعات نادرست و جعلی ممکن است به طور فزاینده برای کنترل اطلاعات براساس آنچه «درست» می‌دانند خود را قوی کنند. در نتیجه، آزادی‌های مربوط به اینترنت، مطبوعات و دسترسی به منابع گسترده‌تر اطلاعاتی که در حال حاضر رو به زوال است در معرض خطر سرکوب گسترده‌تر قرار می‌گیرد.

در واقع، از میان شاخص‌های ارزیابی حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی؛ آزادی رسانه‌ها و آزادی بیان شخصی به شدت و بیش از همه از سال ۲۰۰۵ افول داشته‌اند. گرچه این حمله‌ها با رشد سریع فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی همزمان شده که انحصار رسانه‌ای بسیاری از دولت‌ها را در هم شکسته است، اما در بسیاری از مناطق، مقامات دولتی با مجازات‌های خشن آنلاین و نوآوری‌های تکنولوژیک به این اشکال جدید بیان آنلاین پاسخ داده‌اند (13: FIW, 2023). در مجموع، در حالی که سیاست دائماً مملو از درگیری‌ها و چالش‌ها است که جوهره آن است؛ شکاف‌هایی که در پیکربندی کنونی سیاست دیجیتال پدیدار شده ممکن است برای پروژه دموکراتیک پیچیده‌تر و تهدیدکننده‌تر باشند (Miller, Vaccari, 2020: 334-336).

ابزارهایی که روزی منادی رهایی دیجیتال بودند، به شیوه‌های غیرلیبرال و ضددموکراتیک تغییر کاربری داده‌اند. برجسته‌ترین نظریه‌پردازان اولیه سیاست دیجیتال چنین تصویری از آن نداشتند؛ اینترنت صداهای خاصی را در مقیاسی بی‌سابقه برجسته کرده اما صداهایی را نیز ساکت کرده است، زیرا این روزها رسانه‌های اجتماعی ابزار اصلی برقراری ارتباط سیاسی هستند. این دو عامل از نظر آزادی بیان مشکل‌ساز هستند.

تحقیقات نشان می‌دهد بیشتر مردم تا زمانی که از جایگاه اجتماعی خود در مقایسه با دیگران آگاه نشده‌اند، احساس محرومیت نمی‌کنند. فرایندی که می‌تواند از طریق استفاده از اینترنت شروع شود که واکنش‌ها

و ارزیابی نسبت به نظام سیاسی را ارتقا می‌دهد. استفاده سیاسی افراد از اینترنت عامل مهمی در نگرش‌های دموکراتیک است. از آنجا که اینترنت نسبت به رسانه‌های داخلی اطلاعات متنوع‌تری در اختیار افراد قرار می‌دهد می‌تواند چنین ارزیابی مقایسه‌ای را تسهیل نماید (Stoy-cheff, 2020: 391). این مسأله ممکن است اثرات مخربی بر رضایت از دموکراسی و اعتقاد به مشروعیت این پروژه پیچیده داشته باشد (Mill-er, Vaccari 2020: 334). زیرا استفاده تحقیقی بیشتر از اینترنت به طور مثبت با نارضایتی از عملکرد دموکراتیک در کشور مرتبط خواهد بود (Stoycheff, 2020: 394).

در مجموع، گرچه پیشرفت‌ها در زمینه فناوری مزایای زیادی داشته در عین حال موجب آسیب‌پذیری، اضطراب و خشم بخش وسیعی از جامعه شده است. همین مسأله به بحران مشروعیت دموکراتیک دامن زده است. برای مثال، در سال ۲۰۲۱ اطلاعات درز کرده نشان داد که جف بزوس کمتر از یک درصد مالیات پرداخته است (Oxfam, 2023: 9). در حالی که مردم کشورهای توسعه‌یافته در مواقعی تا یک سوم درآمد خود را به عنوان مالیات پرداخت می‌کنند. تهدیدها علیه دموکراسی از جمله قطبی شدن جامعه، اطلاعات نادرست و اخبار جعلی، قوانین محدود کننده و ممنوعیت حقوق، ارباب رسانه‌ها و نارضایتی رو به افزایش است. افزون‌بر این، با افزایش فقر، نابرابری، تبعیض، ناامنی و فساد مردم به سمت صندوق‌های رأی و به خیابان آمده و به دنبال تغییر هستند. این نارضایتی‌ها می‌تواند به گزینه‌های دموکراتیک در رأی‌گیری منجر شود، اما اقتدارگرایان پوپولیست برای از بین بردن دموکراسی این نارضایتی‌ها را دستکاری می‌کنند.

در نهایت باید گفت که بین دلایل تضعیف دموکراسی تداخل و هم‌افزایی وجود دارد. برای مثال، نابرابری فزاینده درون جوامع دموکراتیک باعث بی‌اعتباری لیبرال دموکراسی شده است. در همین زمان، گسترش فضای مجازی و اینترنت علاوه بر تأثیر منفی بر دموکراسی و قطبی کردن جوامع، ابعاد و مظاهر نابرابری و احساس بی‌عدالتی را برجسته‌تر می‌کند که فضای ایده‌آلی برای بهره‌برداری پوپولیست‌ها و افراط‌گرایان است. قدرت‌یابی عوام‌فریبان به نوبه خود بحران دموکراسی را عمیق‌تر کرده و آینده آن را با ابهام بیشتری مواجه کرده است. از طرفی، در سیاست جهان معاصر، اقتدارگرایان در طرح نهادهای خود به عنوان نهادهای موفق و ایمن موفق بوده‌اند؛ پیامی که به سهولت در اینترنت منتقل می‌شود و ممکن است برای کسانی که از ناکارآمدی یا ریاکاری نظام دموکراتیک ناامید هستند جذاب باشد. از این‌رو، هم‌افزایی عوامل افول دموکراسی سبب تضعیف بیش از پیش آن خواهد شد.

علاوه بر تهدیدهای داخلی و خارجی علیه دموکراسی، سال ۲۰۲۴ جهان زیر بار انبوهی از مشکلات قدیمی و جدید گرفتار شده است: بی‌ثباتی

سیاسی و اقتصادی، بحران افزایش هزینه‌های زندگی، رکود جهانی قریب‌الوقوع، و جنگ‌های اخیر در مناطقی مانند اوکراین، میانمار، اتیوپی و خاورمیانه. این پدیده‌ها در بستر ناپایدار تداوم تغییرات اقلیمی، نابرابری حل نشده طولانی‌مدت و کاهش کیفیت زندگی اتفاق می‌افتد. جنگ بین دولتی و تهدید حمله‌های هسته‌ای نیز مجدداً ظاهر شده‌اند. «در نتیجه، دموکراسی در جهانی پر از چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی در مسیری حرکت می‌کند که بیشتر شبیه به یک کالای لوکس است» (سریع‌القلم، ۱۴۰۰). همان‌گونه که ماکیاولی و هابز شرح داده‌اند مردم در زمان‌های سختی برای صلح و خوشبختی به اقتدارگرایی پناه می‌برند یا شخصیت‌های اقتدارگرا ممکن است آزادی را به حکومت خود کامه مبدل نمایند (Kurian, 2011: 106).

نتیجه‌گیری

رکود دموکراتیک که با آهستگی شروع شد و به صورت غیریکنواختی پیشرفت کرد، اکنون به عقب‌گرد اساسی و همه‌جانبه دموکراسی در جهان بدل شده است. امروز دموکراسی در بهترین حالت راکد و در بسیاری از کشورها، از جمله کشورهای پیشرفته به نحو بی‌سابقه‌ای تضعیف شده و رو به افول است. هم‌زمان با افول آزادی بیان، آزادی تشکیل اجتماعات و تشکل‌ها، امنیت شخصی، احترام به حقوق اصلی دموکراتیک و کنترل قدرت تنزل یافته است. امروزه واژگونی دموکراتیک یک تحول بزرگ سیاسی و ناگهانی نیست، بلکه شکستی آرام و مداوم در هنجارها و ارزش‌های اصلی است. دموکراسی‌ها به آرامی تحت گرایش‌های اقتدارگرایانه که در میان نخبگان و مردم اعمال می‌شود، ضعیف‌تر می‌شوند.

نیروهای داخلی از کاستی‌های موجود در نظام‌های خود سوءاستفاده کرده و سیاست ملی را برای ترویج نفرت، خشونت و قدرت افسارگسیخته تحریف می‌کنند. رهبرانی که آزادانه انتخاب شده‌اند اقدامات ضددموکراتیک مختلفی انجام داده یا دموکراسی را تهدید می‌کنند. پارادوکس انتخابات به سمت اقتدارگرایی این است که قاتلان دموکراسی از نهادهای دموکراتیک به تدریج، زیرکانه و حتی قانونی استفاده می‌کنند. در این فرایند، اصول دموکراتیک کثرت‌گرایی، برابری، مسئولیت‌پذیری، نظارت و خدمات عمومی از بین رفته و حقوق و رفاه همه ساکنان به خطر می‌افتد. در چنین شرایطی حتی اگر نظام دموکراتیک حفظ شود جز پوخته ظاهری از آن نخواهد ماند.

شک در کارکرد مناسب نهادهای دموکراتیک و سازوکار انتقال قدرت در بسیاری نقاط از جمله آمریکا که خود را سردمدار گسترش دموکراسی در جهان می‌داند، وضعیت بی‌سابقه‌ای برای اعتبار دموکراسی ایجاد کرده است. وجود بحران‌ها و نابسامانی‌های داخلی جوامع پیشرفته مانند نابرابری فزاینده، استثمار اکثریت توسط اقلیت و ناامیدی نسبت به پیشرفت شخصی

سبب شده که دموکراسی باز هم از محبوبیت بیفتد. امروزه بحث‌های زیادی در مورد زیربنای قرارداد اجتماعی جوامع و آینده دموکراسی ایجاد شده است. آگاهی از نابرابری‌ها و تبعیض‌ها عامل مهمی در بی‌ارزشی دموکراسی است مردم، به ویژه در غرب بسیاری از این نابسامانی‌ها را ناشی از نظام‌های دموکراتیک و لیبرالیسم اقتصادی می‌دانند. از این‌رو، انتظار می‌رود در آینده محبوبیت نظام‌های دموکراتیک باز هم کمتر شود. جهانی شدن و پیامدهای آن، پیشرفت تکنولوژی ارتباطی، قطبی شدن جوامع و بیگانه‌سختی نیز به نوبه خود به دموکراسی ضربه زده است. در نتیجه، پوپولیست‌ها در سراسر جهان با افول دموکراسی، جایگاه ویژه‌ای کسب می‌کنند. دموکراسی در زمانی محبوبیت داشت که غرب ایدئولوژیک در مقام برتر بود و ایده دموکراسی در جوامع غربی اعتبار داشت؛ با تضعیف این عوامل دموکراسی دیگر پارادایم غالب نیست. از این نظر، دوره تسلط و نقش‌آفرینی برتر دموکراسی که حدود ۳۰ سال طول کشید به پایان رسیده است. در صورت به‌روز نشدن سیاست‌ها و رویه‌های دموکراتیک، تطبیق نیافتن با نیازها و مقتضیات جدید جوامع و انجام نشدن اصلاحات بنیادی، دموکراسی در دهه‌های آینده وضعیت تیره‌تری خواهد داشت و افول آن مداوم و فزاینده می‌شود؛ به گونه‌ای که مفهوم منفی و ناخوشایند دموکراسی همانند یونان باستان تجدید خواهد شد.

منابع

- دال، رابرت ا. (۱۳۷۹)، درباره دموکراسی، ترجمه، تهران، شیرازه.
- شهرام‌نیا، امیر مسعود (۱۳۹۲)، «جهانی‌شدن دموکراسی و جنبش‌های دموکراتیک در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۳، صص ۸۹-۵۲.
- لویسکی، استیون. دانیل زیلات (۱۳۹۷)، دموکراسی‌ها چگونه می‌میرند؛ مترجم سیامک دل‌آرا، اعظم ورشوچی‌زاده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۹)، گسست، بحران لیبرال دموکراسی، ترجمه مجتبی قلی‌پور، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نای، جوزف (۱۳۹۵)، آیا قرن آمریکا به پایان رسیده است؟ ترجمه ایوب فرخنده، تهران، انتشارات دنیای اقتصاد تابان.
- دموکراسی در قرن ۲۱ (۱۳۹۷)، مجموعه نویسندگان، مترجم، طلا تسلیمی، دموکراسی ایرانی. تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۳/۲۰ قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/file/download/news.1552723659-21/pdf>
- سریع‌القلم، محمود (۱۴۰۰)، وقتی اولویت شهروندان تغییر می‌کند، علل افول دموکراسی، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news%/2002739/D8%B9%D9%84%D9%84%D9%90%D8%A7%D9%8F%D9%81%D9%88%D9%84%D9%90%D8>

[AF%D9%85%D9%88%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D8%B3%DB8%C](#)

- هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی. چاپ دوم.

Bellamy, Richard. Andrew Mason (2003), Political Concepts, Manchester And New York, Manchester University Press.

Berglund, Oscar (2023), “Disruptive protest, civil disobedience & direct action”, Politics, OnlineFirst, and June 5, Accessed at: 2023, 10, 20. Available in: <https://journals.sagepub.com/toc/pola/0/0>

Carothers, Thomas (2002), “the End of the Transition Paradigm”, Journal of Democracy Volume 13, Number 1.

Dahl, Robert, Ian Shapiro, And Jose Antonio Cheibub (2003), The Democracy Sourcebook, Cambridge, Massachusetts, London, The Mit Press.

Democracy Report 2023, Defiance in the Face of Autocratization, V-Dem Institute, Department of Political Science, University of Gothenburg, Accessed at: 2023, 11, 09. Available in: https://www.v-dem.net/documents/29/V-dem_democracyreport2023_lowres.pdf

Diamond, Larry (2021), “Democratic regression in comparative perspective: scope, methods, and causes”, Democratization, 28:1, 22-42.

Diamond, Larry (2023), “Is the World Still in a Democratic Recession?” Accessed at: 2023, 12, 28. Available in, <https://cddrl.fsi.stanford.edu/news/world-still-democratic-recession>

Erdmann, Gero, Marianne Kneure (2011), Regression of Democracy? Hamburg, vs verlag für sozialwissenschaften.

Falkner, Robert. Barry Buzan (2019), “the emergence of environmental stewardship as a primary institution of global international society”, European Journal of International Relations 2019, Vol. 25(1), 131-155.

Inglehart, Ronald (2018), “the Age of Insecurity Can Democracy Save Itself?” Foreign Affairs, May/June.

International IDA (2022), the Global State of Democracy 2022, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, Strömsborg, Sweden.

FIW 2022, the Global Expansion of Authoritarian Rule, Freedom House, Accessed at: 2023, 08, 11. Available In : www.freedomhouse.org

FIW 2023, Marking 50 Years in the Struggle for Democracy, Freedom House, Accessed at: 2023, 9, 25. Available In: www.freedomhouse.org

Fukuyama, Francis (2022), “the neoliberals went too far. Now”,

elpais, Sep07,2022,Accessed at:2023,7,15.Avalilble In:<https://english.elpais.com/culture/2022-09-07/francis-fukuyama-the-neoliberals-went-too-far-now-we-need-more-social-democratic-policies.html>

Kotkin,Joel (2022),“Welcome to the end of democracy”,The Spectator,8January,Accessed at:2023,8,2.Available in:
<https://www.spectator.co.uk/article/welcome-to-the-end-of-democracy/>

Harrison, Lisa, Adrian Little and Edward Lock (2015), Politics, The Key Concepts, New York, Routledge.

Kurian, George Thomas (2011). The encyclopedia of political science, Volume 1-5, Washington, CQ press.

Lührmann, Anna. Staffan I. Lindberg (2019),”A third wave of autocratization is here: what is new aboutIt?”Democratization, vol.26, no.7,1095–1113.

Miller, Michael. Cristian Vaccari (2020), “Digital Threats to Democracy Comparative Lessons and Possible Remedies”, the International Journal of Press/Politics, Vol.25(3)333–356.

Mouk, Yascha. Roberto Stefan Foa (2018), “The End of the Democratic Century Autocracy’s Global Ascendance”, foreignaffairs, may/June.

Open Society (2023), Open Society barometer can democracy deliver? Accessed at:2023,9,2. Avalilble in: opensocietyfoundations.org.

Oxfam,2023, Survival of the Richeřt, Oxfam GB for Oxfam International.

World Economic Forum (2024), the Global Risks Report 2024, Geneva, World Economic Forum.

Pekkanenn et al (2019), The End of Democracy? Global Trends of Democratic Erosion and Cases of Persistence, Washington, University of Washington.

Przeworski, Adam(2019a), Crises of Democracy, Cambridge and New York, Cambridge University Press.

Przeworski, Adam(2019b), book Chapter (A Conceptual History of Political Regimes: Democracy, Dictatorship, andAuthoritarianism) in: JerzyJ.Wiatr, New Authoritarianism, GmbH, Opladen, Berlin& Toronto, Verlag Barbara Budrich.

Schmitter, C. Philippe (2019), in: the sage handbook of political science, edited by Dirk Berg-Schlosser

Bertrand Badie and Leonardo Morlino, London, Sage Publications Ltd.

Smolka, Theresia (2021), “Decline of democracy—the European Union at a crossroad”, Z Vgl Polit Wiss, 15: 81–105.